

The Analysis of Socio-Political Changes of Khorasan Prior to the Constitutional Revolution, using the Documents of British Consulate in Mashhad (1325 AH/1907 AD)



Farhad Rostami Ghahfarrokhi¹

Abstract

This study explored the socio-political changes of Khorasan prior to the Constitutional Revolution, relying on the daily accounts of British Consulate in Mashhad (1325 AH/1907 AD). Over this period, Khorasan was abundant with conflicts between rulers, clergymen, and modernists. At the time, a prominent issue in this regard was the role played by Asef al-Dowleh (Gholamreza Khan Inanlou Shahsavan), the ruler of Khorasan, in selling wheat to Russia, bestowing positions to his own children, and his relations with foreign consulates, especially the British Consulate. Taking a descriptive-analytical method and analyzing the content of the British Consulate's accounts, this study explored the role of rulers and clergymen in the socio-political tensions of Khorasan. It also explored the conflicts between clergymen and modernists, the impact of consulates on local decisions, and the clergymen's reaction to reforms. The results indicated that the fundamental issues impacting the changes in Khorasan the period in question were internal conflicts between clergymen and modernists, the influence of consulates in local affairs, and resistance to modernism. The complicated interaction among these groups exerted a strong influence on the socio-political structure of this region, leading to changes in power relations and the local economy.

Keywords: Asef al-Dowleh, Constitutionalism, Clergymen of Khorasan, British Consulate

1. MA in General Linguistics, University of Tehran & MA in History of Science, University of Isfahan (farhad.rostami5215@gmail.com)



تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت بر اساس اسناد کنسولی انگلیس در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م)

فرهاد رستمی فخرخی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت بر اساس گزارش‌های روزانه کنسول انگلیس در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م) می‌پردازد. در این دوره، خراسان شاهد درگیری میان حکمرانان، روحانیون و نیروهای تجددخواه بود. از جمله مسائل مهم، نقش آصف‌الدوله (غلامرضا خان اینانلو شاهسون)، حاکم وقت خراسان، در فروش گندم به روسیه، واگذاری مقام‌ها به فرزندان خود و ارتباط با کنسولگری‌های خارجی به ویژه انگلیس بود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای تحلیل محتوای گزارش‌های کنسول انگلیس به بررسی نقش حکمرانان و روحانیون در تنش‌های سیاسی و اجتماعی خراسان، تضادهای میان روحانیون و تجددخواهان، تأثیر کنسولگری‌ها در تصمیم‌گیری‌های محلی و واکنش روحانیون به اصلاحات می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که درگیری‌های داخلی میان روحانیون و تجددخواهان، نفوذ کنسولگری‌ها در امور محلی و مقاومت در برابر نوگرایی، عوامل کلیدی در تحولات خراسان بودند. تعامل پیچیده میان این گروه‌ها ساختار سیاسی و اجتماعی منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد و موجب تغییراتی در مناسبات قدرت و اقتصاد محلی شد.

واژگان کلیدی: آصف‌الدوله، مشروطیت، روحانیون خراسان، کنسولگری انگلیس

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران. کارشناسی ارشد تاریخ علم، دانشگاه اصفهان
(farhad.rostami5215@gmail.com)

مقدمه

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، ایران به دلیل تحولات داخلی و تأثیرات خارجی، دوره‌ای از نآزامی‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه می‌کرد. خراسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ایالت‌های ایران، به‌واسطه موقعیت جغرافیایی و حضور کنسولگری‌های خارجی (روسیه، انگلیس و بلژیک)، نقش ویژه‌ای در این تحولات بر عهده داشت. در این میان، اسناد کنسولی انگلیس در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م)، تصویری روشن از تنش‌های میان حکمرانان، روحانیون و تجددخواهان ارائه می‌دهد. در این بازه زمانی، حکمرانی آصف‌الدوله در خراسان توأم با اقدامات بحث‌برانگیزی همچون فروش گندم به روسیه، مسئله دختران قوچانی و ترکمانان، اعطای مقامات به نزدیکان و همکاری با کنسولگری‌های خارجی، زمینه‌ساز نارضایتی‌های گسترده شد. از سوی دیگر، روحانیون خراسان نیز با مقاومت در برابر مشروطیت، مخالفت با تأسیس مدارس و درمانگاه‌ها و نفوذ در امور کنسولگری‌ها، نقشی محوری در شکل‌گیری تنش‌های اجتماعی داشتند. این مسائل ضرورت مطالعه و تحلیل این دوره تاریخی را روشن می‌کند. درک تعاملات و تضادهای میان حکمرانان، روحانیون و نیروهای اصلاح‌طلب در خراسان، نه تنها به شناخت بهتر از ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوره کمک می‌کند، بلکه در تحلیل علل ناکامی برخی اصلاحات و تداوم نفوذ نیروهای محافظه‌کار مؤثر است.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نقش حکمرانان و روحانیون در تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان بر اساس اسناد کنسولی انگلیس در مشهد است. همچنین، به دنبال بررسی عواملی است که این تحولات را شکل داده و مسیر حرکت خراسان به سوی مشروطیت را تحت تأثیر قرار دادند. با بررسی اسناد و شواهد موجود تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱. حکمرانی آصف‌الدوله و روحانیون چه تأثیری بر تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان داشتند؟ ۲. کنسولگری‌های خارجی چگونه در سیاست‌ها و تنش‌های محلی خراسان نقش‌آفرینی کردند؟ فرضیه عبارت است از اینکه ساختار سیاسی خراسان در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، تحت تأثیر تعاملات پیچیده میان حکمرانان، روحانیون و کنسولگری‌های خارجی و مقاومت گسترده در برابر نوگرایی قرار داشته است. همچنین، ساختار مقاله عبارت است از: ۱. تحلیل نقش آصف‌الدوله در سیاست‌های محلی و ملی، ۲. بررسی تعاملات و تضادهای روحانیون و تجددخواهان، ۳. تأثیر کنسولگری‌های خارجی بر تحولات خراسان، ۴. نقش نیروهای اجتماعی مانند تاجران و طبقات متوسط. برای درک بهتر این دوره پیشنهاد می‌شود با اتکا به گزارش‌های کنسولگری‌ها، آرشیوهای تاریخی و تحلیل اسناد محلی، تأثیرات سیاست‌های داخلی و خارجی بر تحولات خراسان به صورت جامع‌تری بررسی شود تا چرایی مقاومت در برابر اصلاحات و پیامدهای آن به‌طور کامل روشن گردد. بی‌شک می‌توان این نکته را در نظر داشت که مطالب اسناد کنسولی ممکن است تحت تأثیر منشأ تولید هم باشد.

پیشینه پژوهش

در بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت، منابع متعددی به تحلیل نقش حکمرانان،

روحانیون و کنسولگری‌های خارجی پرداخته‌اند. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین این منابع اشاره می‌شود: متولی حقیقی در کتاب پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی مشهد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به‌طور جامع به بررسی ابعاد سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر مشهد پرداخته و نقش کنسولگری‌های خارجی و تعامل آن‌ها با حکمرانان و روحانیون را تحلیل می‌کند (متولی حقیقی، ۱۳۹۲) در صورتی‌که این مقاله به بررسی اسناد کنسولی انگلیس در ۱۹۰۷م می‌پردازد و به نقش گروه‌های مختلف در تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در یک دوره زمانی کوتاه می‌پردازد. با تحلیل دقیق این اسناد می‌توان روندهای پیچیده و تأثیرات عمیق این گروه‌ها را بر روی جامعه و سیاست‌های منطقه شناسایی کرد. این پژوهش نه تنها به درک بهتر تاریخ معاصر خراسان کمک می‌کند، بلکه ابعاد تازه‌ای از تعاملات فرهنگی و سیاسی آن دوره را نیز نمایان می‌سازد. مرادی و دیگران در مقاله «کنسولگری بریتانیا در خراسان و نقش آن در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران» در مقاله خاطرنشان می‌کند که منطقه خراسان به عنوان یک کانون استراتژیک در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران نقش کلیدی را ایفا می‌کرده است. (مرادی و همکاران، ۱۳۹۱) در حالی‌که این مقاله بر جنبه‌های خاص تری از تأثیر کنسولگری‌ها بر سیاست، فرهنگ و جامعه محلی تمرکز داشته و بر نقش روحانیون و تجدد خواهان در جامعه خراسان تکیه دارد.

صحت منش در مقاله «انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار» به تحلیل انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد و نقش آن در تحولات سیاسی خراسان در دوره قاجار می‌پردازد (صحت منش، ۱۴۰۱)، اما پژوهش حاضر به جنبه‌های خاص تری از تأثیر کنسولگری بریتانیا در مشهد تمرکز دارد، همچون تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن بر جامعه محلی و همچنین به بررسی پیامدهای بلندمدت این نفوذ بر تحولات سیاسی و اقتصادی خراسان در دوره‌های بعدی می‌پردازد.

آقا نجفی قوچانی در کتاب سیاحت شرق به خاطرات و مشاهداتش از تحولات سیاسی و اجتماعی خراسان در دوره مشروطیت می‌پردازد و دیدگاه‌های روحانیون به خصوص نگاه فرد محور آقا نجفی را منعکس می‌کند. (آقا نجفی قوچانی، ۱۳۷۵) این کتاب به بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان از منظر خارجی و دیپلماتیک می‌پردازد و تصویری داخلی از وقایع را ارائه نمی‌دهد.

آذری خاکستر در مقاله «نقش کنسولگری انگلیس در پیشرفت پزشکی نوین در مشهد (۱۳۴۶-۱۳۰۰)» به بررسی تأثیر کنسولگری انگلیس در توسعه پزشکی نوین در مشهد و نقش آن در تحولات اجتماعی منطقه می‌پردازد (آذری خاکستر، ۱۳۹۲) در حالی‌که این مقاله بر اساس اسناد کنسولی انگلیس در آستانه مشروطیت است که دیدگاه‌های متفاوتی از وضعیت اجتماعی و سیاسی آن زمان ارائه می‌دهد. بررسی حاضر با تمرکز بر ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م، جزئیات بیشتری از تعاملات کنسولگری انگلیس با حکمرانان، روحانیون و نیروهای اجتماعی ارائه می‌دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از اسناد کنسولی انگلیس، تأثیر مستقیم این کنسولگری بر وقایع سیاسی و اجتماعی خاص خراسان را بررسی می‌کند. ضرورت این تحقیق در پرداختن به یک بازه زمانی مشخص و استفاده از اسناد متفاوت است که دیدگاهی دقیق‌تر از تأثیرات بریتانیا بر مشروطیت و تحولات خراسان فراهم

می‌کند. این پژوهش تا حدودی تکمیل‌کننده و کم و بیش بسط‌دهنده تحلیل‌های مقالات ذکر شده است.

فساد حکومتی قاجار در خراسان آستانه مشروطیت

۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م در آستانه انقلاب مشروطیت، ساختار حکومتی قاجار گرفتار فساد گسترده و ناکارآمدی عمیق بود. نظام اداری و سیاسی که بر پایه امتیازات فردی، رشوه‌خواری و بی‌توجهی به منافع عمومی بنا شده بود، زمینه‌ساز نارضایتی گسترده در میان اقشار مختلف جامعه شد. این فساد، به ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه، نه تنها مانع پیشرفت و اصلاحات بود، بلکه پایه‌های مشروعیت نظام قاجاری را به شدت تضعیف کرد. اسناد کنسول بریتانیا در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م که از دیدگاه یک قدرت خارجی تدوین شده‌اند، تصویری بی‌طرفانه از چالش‌ها و ناکامی‌های حکومت قاجار ارائه می‌دهند و کمک می‌کنند تا دلایل نارضایتی عمومی و تلاش برای ایجاد نظم نوین مشروطه بهتر درک شود.

سند کنسول در مورد حکام خراسان چنین آورده است: «مردان عالی‌رتبه مشهد توافق کردند که به طور مشترک در برابر تمام اخاذی‌های رکن‌الدوله (والی خراسان و شاهزاده قاجاری) مقاومت کنند. در صورت ظلم به هر یک از اعضاء، همه هم صدا خواهند شد. حاجی آقا میرزا حبیب شوکت‌الدوله و چند نفر دیگر هم به این جمع پیوستند. به طور کلی احساس آزادی در فضا حاکم است.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۶ فوریه ۱۹۰۷) در آستانه مشروطیت، فضایی از همبستگی و شجاعت در جامعه شکل گرفت. این مقاومت نمادی از زوال سلطه استبداد و ظهور اراده‌ای جمعی برای مقابله با ظلم بود. در میان این هیاهو، احساس تازه‌ای از آزادی ایجاد شد؛ حسی که با روح حکومت مشروطیت درآمیخته بود و نوید آینده‌ای روشن‌تر را می‌داد. مقاومت آن‌ها نه فقط اعتراض به فساد، بلکه فریادی برای بازپس‌گیری عزت و عدالت از نظامی پوسیده بود.

در آن زمان، روزنامه خورشید نوشت: «در سایه حکومت مشروطه، نخستین بارقه‌های امید در دل مردم ایجاد شد. از نگاه مردم در سایه نظام جدید و مجلس این امکان فراهم شد که بتوان با تصویب قوانین در بهبود وضعیت آنان گام برداشت. زیرا به باور آن‌ها دیگر دور، دور عدالت بود.» (خورشید، ۱۳۸۴: ۴۹/۱) «برداشت مردم این بود که موقعیت پیشین حکام مستبد تغییر یافته است. آن‌ها مجبور به انجام دادن کارهای اجباری که به آنان تحمیل می‌شد، نبودند. این تلقی نتیجه انباشت توقعات مردم همچون امنیت و عدالت، از ساختار قدرت در سال‌های دور بود که انتظار داشتند نظام نو آن‌ها را برآورده کند.» (حبیب‌المتمین، ۱۳۱۵: ۴۲/۴۹۸) «مردم متوقع بودند که حکام طبق ضوابط عمل کنند و مالیات اضافی نگیرند و اگر هم مالیاتی گرفته می‌شود به حساب دولت منظور گردد. به نظر مردم بدبختی‌های دوره استبداد ناشی از ظلم و تعدی بود که بخشی از آن به حکام برمی‌گشت، ولی دیگر اجباری به تحمل آن ظلم نبود و در سایه حکومت مشروطه می‌شد ریشه ظلم را کند.» (خورشید، ۱۳۸۴: ۳/۶)

۱. از دکتر مرتضی نورائی که مجموعه اسناد کنسولی مستند در این مقاله را در اختیار اینجانب قرار داده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

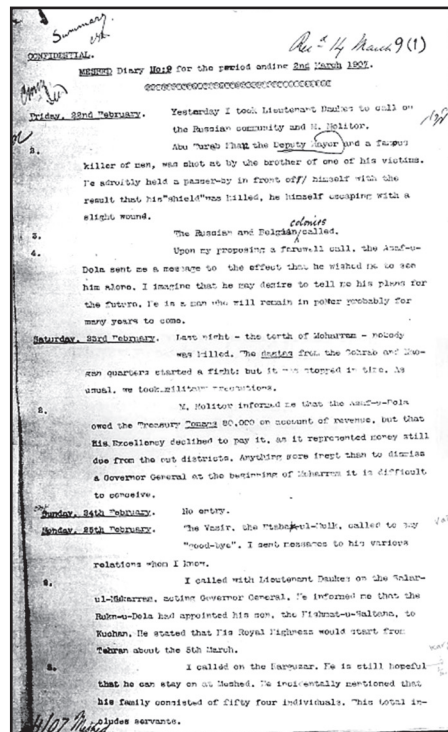
مؤلف انجمن‌های عصر مشروطه می‌نویسد که نارضایتی مردم از نبود عدلیه کارآمد، همواره از دغدغه‌های ایران این دوره و از جمله دلایلی بود که انجمن‌ها را به مراجعی برای ارائه شکایت مردم تبدیل کرد. (خارابی، ۱۳۸۶: ۹۴) «انجمن‌ها پیوند نزدیکی با توده‌های مردم داشتند در بسیاری از کارها وارد می‌شدند و نقش می‌آفریدند و به شکایت‌های مردم و خواسته‌های آنان رسیدگی می‌کردند و به آگاهی نمایندگان خود در مجلس می‌رساندند.» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۸/۲) «برخی رخدادها نظیر رفتار نامناسب با ارامنه و اتباع دولت روس، تهدید زنان و ضبط اموال درگذشتگان از سوی حکام و یا سر بسته ماندن برخی قتل‌ها که به علت پیوستگی با حکام مسکوت می‌ماند.» (خورشید، ۱۳۸۴: ۳/۵) «حکام ایالات و ولایات بخشی از دایره قدرت قاجار بودند که نقش مستقیمی در تعیین شیوه زندگی مردم و ترسیم وضعیت عمومی ایالات داشتند.» (اکبری، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۱) روزنامه خورشید در آن زمان نوشت که گزارش‌های مبنی بر کسب اجازه ازدواج از حکام با دادن شیرینی و تقدیمی و اذن عقد از آنان وجود داشت و مردم دیگر یارای تداوم آن را نداشتند. در عریضه‌ای از قریه دیسفان گناباد آمده است که نایب‌الحکومه خواهان ۶۰ تومان پول برای موافقت با ازدواج یکی از مردان آن قریه بود، ولی چون استطاعت پرداخت آن را نداشت از تأهل صرف نظر کرد. (خورشید، ۱۳۸۴: ۳/۱۰)

مسئله زنان و به صورت مشخص «رسم دخترفروشی» جلوه ناگواری از حیات اجتماعی خراسان آن روزگار بود که در روزنامه‌های آن دوره بازتاب گسترده‌ای داشت. در آن زمان، کنسول انگلیس در مشهد موضوع را این‌گونه گزارش داد: «کارگزار تماس گرفت. او به من اطلاع داد که اتهام علیه غلامرضا اینانلو شاهسون (آصف‌الدوله) مبنی بر فروش دختران ایرانی به ترکمن‌ها کاملاً نادرست است. او گفت که کردهای بجنورد به‌طور معمول این تجارت را با اطلاع استاندار بجنورد انجام می‌دادند و عواید آن را به همسرش به‌عنوان پول توجیبی می‌داد. با توجه به اینکه آصف‌الدوله به شدت برای متوقف کردن این تجارت، نامه‌نگاری‌هایی کرده است با این حال امیدوارم که او به راحتی از این اتهام نفرت‌انگیز خود را تبرئه کند.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۸ فوریه ۱۹۰۷)

روزنامه بامداد نوشت که خراسان در دوره حاکمیت غلامرضا اینانلو شاهسون (آصف‌الدوله) به واسطه رسم ناپسند فروش دختران قوچانی بر سر زبان‌ها افتاده بود. (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/۱۶) «این حاکم شهرت خوبی نداشت و بیشتر در مناصبی چون حکومت کرمان هم نام رعب‌آوری از خود به یادگار گذاشته بود.» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۵) «این شیوه‌ای که از قرار معلوم به مشخصه حاکمیت او تبدیل شده بود، در خراسان هم تداوم یافت و اخبار اقدامات وی برای جلوگیری از پیشبرد امور مشروطه هم به تهران می‌رسید.» (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۰۴) شیوه حکومت‌داری او در خراسان به‌گونه‌ای بود که از بیدادهای وی، به‌عنوان یکی از انگیزه‌های جنبش ایران یاد شده است. (همان: ۱۵) دالمانی در سفرنامه/از خراسان تا بختیاری می‌نویسد: «از کارهای مجلس اول در مشهد این بود که توانست آصف‌الدوله، استاندار خراسان را به دلیل جنایت‌هایی که انجام داده بود، از استانداری خراسان و سالار مفخم حاکم بجنورد را به دلیل فروش دختران اسیر از ایل باشقانلوی قوچان به ترکمن‌ها، از حکومت بجنورد برکنار و او را به پرداخت ۳۰۰ تومان جریمه برای هر نفر از ربه‌شده‌شدگان محکوم کند.» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۸/۲)

داستان فروش دختران قوچان حکایتی شد که دهان‌به‌دهان گشت، بر سر منبرها، شب‌نامه‌ها، رساله‌های

سؤال و جواب و مناظرات و تصنیف‌های سیاسی به شعر و طنز بازنگاری شد. این بازگویی‌ها نه تنها به برانگیختن مردم علیه استبداد و پیوستن آنان به صفوف مشروطه‌خواهان یاری رساند، بلکه با ایجاد تأثر و خشم و همدردی در گوینده و شنونده، فضای همدلی بین آحاد ملت آفرید. به دیگر سخن، بازگویی‌های این داستان در فضای سیاسی آن زمان نظیر منبر و جلسه‌ها، انجمن‌ها و صفحات روزنامه‌ها و بعدها در جلسات مجلس اول، در ایجاد احساس «تعلق ملی» مؤثر افتاد. دختران قوچان در این بازگویی‌ها «دختران ایران» شدند و نمایش خشم مشترک، یکدلی ملت، نمایاندن ایرانی بودن شد. اهمیت ملی این داستان چنان شد که از نخستین ماه‌های تشکیل مجلس اول، رسیدگی به ماجرای دختران قوچان یکی از موارد تظلم‌خواهی ملت علیه استبداد کهن و یکی از راه‌های آفرینش قدرت ملی شد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا کنسول انگلیس به طور ضمنی از آصف‌الدوله حمایت می‌کرد. در سند ۲۲ فوریه ۱۹۰۷م آمده است: «کنسول روسیه و بلژیک در خصوص خداحافظی با آصف‌الدوله پیامی برایم ارسال کرده‌اند که او می‌خواهد تنها با من ملاقات کند. با این حال تصور می‌کنم او ممکن است بخواهد برنامه‌های آینده‌اش را برایم بگوید. او مردی است که احتمالاً برای سال‌های زیادی در قدرت باقی خواهد ماند.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۲ فوریه ۱۹۰۷) (تصویر ۱).



تصویر ۱: اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۲ فوریه ۱۹۰۷

موضوع فروش دختران قوچانی و اتهامات مرتبط با آصف‌الدوله و حمایت ضمنی کنسول انگلیس از او به زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیچیده‌ای در دوره قاجار مرتبط است. دلایل احتمالی حمایت از آصف‌الدوله را می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که کنسول انگلیس در ایران تلاش می‌کردند تا روابطشان را با مقام‌های

محلی و دولتی حفظ کنند تا منافع دولت بریتانیا در منطقه تضمین شود و اینکه اتهام علیه آصف الدوله و جنجال‌های مرتبط با آن می‌توانست به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در منطقه خراسان منجر شود. از آنجا که خراسان منطقه استراتژیک و مرزی بود، انگلیسی‌ها نمی‌خواستند شرایط این منطقه دچار آشوب شود. در نهایت، کنسول انگلیس با اشاره به کردهای بجنورد به عنوان عامل اصلی، ممکن بود تلاش کند توجه را از آصف الدوله منحرف کند. این نشان‌دهنده سیاست تقسیم مسئولیت و کاهش تنش بود. در ضمن، انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند تا وجهه مثبت از خود ارائه دهند. بنابراین، شاید حمایت از آصف الدوله در راستای حفاظت از نفوذ و وجهه بریتانیا بوده باشد.

«در انتصاب والی جدید، تلگرافی به تهران ارسال شده است که در آن پرسیده شده، آیا رکن الدوله (شاهزاده قاجاری) بر اساس روش‌های قدیمی می‌آید و اگر چنین است، چرا؟ و اگر بر اساس روش‌های جدید می‌آید، چرا مبلغ ۱۱۰ هزار تومان به عنوان پیشکش داده است؟» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۳ مارس ۱۹۰۷) این پرسش نشان‌دهنده تضاد بین روش‌های سنتی و مدرن در انتصابات دولتی آن دوره است. از یک سو، روش‌های قدیمی شامل پرداخت مبالغی به عنوان پیشکش برای کسب مناصب بود و از سوی دیگر، با ورود اندیشه‌های جدید و اصلاحات، انتظار می‌رفت که این روش‌ها تغییر کند و انتصابات بر اساس شایستگی و بدون پرداخت‌های غیررسمی صورت گیرد. پرداخت ۱۱۰ هزار تومان به عنوان پیشکش، نشان‌دهنده ادامه سنت‌های قدیمی در ساختار حکومتی است، حتی در زمانی که بحث اصلاحات می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از مقاومت در برابر تغییرات و اصلاحات در ساختارهای سنتی و ریشه‌دار تلقی شود.

در انتصاب مجدد افراد فاسد در حکومت قاجار در گزارش کنسول آمده است: «دیروز شایعه گسترده بود که آصف الدوله دوباره منصوب شده است. شوکت الدوله (حاکم بیرجند و مناطق جنوبی) این شایعه را باور کرد و به آورنده خبر یک اسب داد. این کار باعث محبوبیت او نزد رکن الدوله خواهد شد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۵ مارس ۱۹۰۷) این سند می‌تواند به نحوی به معنای همکاری و تعامل میان حکام باشد، اما به شکلی غیرمستقیم و بر پایه منافع متقابل. در آن زمان، ساختار حکومتی و روابط میان مقامات محلی و دربار اغلب بر اساس سیاست‌های غیررسمی و شبکه‌های نفوذ شکل می‌گرفت، مواردی همچون اهدای اسب توسط شوکت الدوله به آورنده خبر، نشان‌دهنده تلاش او برای بهره‌برداری از یک شایعه به نفع خود و بهبود جایگاهش نزد رکن الدوله است.

کنسول در خصوص درآمد منطقه ترشیز (کاشمر) گزارش می‌دهد: «جلال السلطان از پرداخت ۱۰ هزار تومان به آصف الدوله خودداری می‌کند و می‌گوید که خود او هنوز چیزی دریافت نکرده است.» در گزارش بعدی می‌نویسد: «شوکت الدوله ۶۰۰۰ تومان دیگر به تهران ارسال کرده تا به او در حفظ ریاست طایفه تیموری کمک کند که به جلال السلطان توسط برادرش، رکن الدوله، وعده داده شده است.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۸ مارس ۱۹۰۷) این سند نشان‌دهنده بخشی از سیاست‌ورزی و کشمکش‌های قدرت در دوره قاجار است که ساختار سیاسی و اداری آن به شدت بر اساس روابط شخصی، وعده‌ها و پرداخت‌های مالی اداره می‌شد. در این دوره،

عناوین و مقامات اداری نه صرفاً به دلیل شایستگی یا صلاحیت، بلکه بر اساس شبکه‌های نفوذ، حمایت سیاسی و توانایی مالی افراد به دست می‌آمد. جلال‌السلطان از پرداخت ۱۰ هزار تومان به آصف‌الدوله (والی خراسان) خودداری و به نبود دریافت منابع اشاره می‌کند. این نشان می‌دهد که کشمکش بر سر منابع مالی میان مقامات محلی و حکومت مرکزی بسیار رایج بوده است. این اختلافات معمولاً منجر به تضعیف قدرت مرکزی می‌شد و گاهی به شورش‌های محلی یا تغییر قدرت در مناطق می‌انجامید.

در گزارش آمده که جلال‌السلطان برای دستیابی به مقام خود به حمایت برادرش رکن‌الدوله امیدوار بوده است. این نشان‌دهنده اهمیت شبکه‌های خانوادگی و پیوند خویشاوندی در ساختار سیاسی قاجار است. مقامات اغلب از طریق روابط خانوادگی و حمایت افراد قدرتمند به مناصب دست می‌یافتند. ریاست طایفه تیموری به جلال‌السلطان وعده داده شده بود، اما شوکت‌الدوله برای حفظ آن از طریق پرداخت مستقیم به تهران تلاش می‌کند. این نشان‌دهنده اهمیت اقتصادی و سیاسی این مقام است، چراکه تسلط بر آن امکان دسترسی به منابع مالی (مانند درآمدهای مالیاتی منطقه) و قدرت محلی را فراهم می‌کرد.

در ادامه، سند ۱۴ مارس ۱۹۰۷م کنسول انگلیس چنین روایت می‌کند: «شوکت‌الدوله تلگرامی از سپهسالار دریافت کرده که در آن انتصاب او به عنوان ریاست طایفه تیموری تأیید و به او اطمینان داده شده است که از این سمت برکنار نخواهد شد. شوکت‌الدوله رونوشت‌هایی از این تلگرام را برای تمام بزرگان تیموری ارسال کرده است.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۴ مارس ۱۹۰۷) در ادامه می‌نویسد: «به من اطلاع داده شد که رکن‌الدوله برخلاف پیش‌بینی‌ها، همه برادران خود را همراه خود می‌آورد. (بند شماره ۲ از ۵ مارس) او آن‌ها را به سمت‌های زیر منصوب کرده است: عدل‌الدوله به عنوان حاکم تربت‌حیدریه، رفعت‌الدوله به عنوان حاکم سبزوار و حشمت‌السلطان، پسرش، به عنوان حاکم قوچان. همچنین گفته می‌شود که وی قصد دارد یکی دیگر از برادران باقیمانده خود را به عنوان حاکم خواف و باخرز منصوب کند. در اینجا عموماً بر این باورند که دوره زمامداری رکن‌الدوله بیش از چهار ماه دوام نخواهد داشت، زیرا او به‌طور حتم با مجلس ملی درگیر خواهد شد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۱۵ مارس ۱۹۰۷) در این سند به احتمال درگیری رکن‌الدوله با مجلس اشاره شده است.

در سال‌های آغازین مشروطیت (۱۹۰۶-۱۹۰۷م)، مجلس ملی به دنبال محدودسازی قدرت حکام و نهادینه کردن قانون بود. انتصاب‌های خانوادگی رکن‌الدوله می‌توانست نقض این تلاش‌ها تلقی شود و به همین دلیل پیش‌بینی شده بود که زمامداری او کوتاه‌مدت باشد. (براون، ۱۳۳۸: ۱۱۴) حکومت قاجار اغلب با استفاده از ساختار ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. مناطق به افرادی که به شاه یا حکام ارشد وفادار بودند، سپرده می‌شد. با این حال، تمرکز این مناصب در دست یک خانواده، مانند آنچه در این سند توصیف شده، خطرانی از جمله شورش محلی یا کاهش اعتماد عمومی را افزایش می‌داد.

در خصوص فساد حکام در خراسان در بند دوم گزارش کنسول بریتانیا در ۱۵ مارس ۱۹۰۷ آمده است: «به اطلاع شورای شهر رسید که معاون‌التجار، پس از ناکامی در توافق با نانوایان شهر برای فروش گندمی که از سوی آصف‌الدوله در اختیار او قرار گرفته بود، ترتیبی داده تا آن را از طریق عشق‌آباد به روسیه صادر کند. این موضوع

به بحثی داغ منجر شد که در جریان آن معاون‌التجار به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و موضوع بازداشت او نیز مطرح شد. در نهایت، تصمیم بر این شد که از مدیرکل گمرک مشهد خواسته شود تا از صادرات گندم جلوگیری کند و تلگرامی به مجلس ملی ارسال شود که در آن بر لزوم ممنوعیت صادرات گندم در چنین شرایطی تأکید شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۵ مارس ۱۹۰۷)

«گندم به عنوان یکی از اقلام اساسی معیشت مردم، از سوی حکام محلی و افراد قدرتمند مانند معاون‌التجار، به جای توزیع عادلانه در داخل کشور، برای کسب سود بیشتر به خارج (مانند روسیه) صادر می‌شد. این اقدام در شرایط بحران اقتصادی و قحطی، به وضوح نمایانگر اولویت منافع شخصی بر رفاه عمومی بود.» (کسروی، ۱۳۶۳: ۸۴)

ورود شورای شهر مشهد به این موضوع و ارسال تلگراف به مجلس ملی نشان می‌دهد که در سال‌های پس از مشروطه، تلاش‌هایی برای نظارت بر عملکرد مقامات محلی و مقابله با فساد وجود داشت. این واکنش‌ها، هرچند محدود، بازتابی از افزایش آگاهی عمومی و تقویت نقش نهادهای مردمی در پیگیری منافع اجتماعی بود. تقاضای مردم از مدیرکل گمرک مشهد برای جلوگیری از صادرات گندم نشان‌دهنده این است که گمرکات یکی از ابزارهای نظارتی بر تجارت و مدیریت منابع ملی بودند. با این حال، عملکرد این نهادها نیز به دلیل نفوذ سیاسی و فساد، اغلب ناکارآمد بود. ارسال تلگراف به مجلس ملی بر تأکید ممنوعیت صادرات گندم، نشان‌دهنده نقش نوپای مجلس در سیاست‌گذاری اقتصادی بود. این رویداد گواهی بر تضاد میان تلاش برای تمرکز قدرت در مجلس و نفوذ حکام محلی در مدیریت امور اقتصادی است.

نقش روحانیون در جامعه

جنبش مشروطه از قانونی برخاسته بود که بر پایه عقل و تجربه بشری شکل گرفته و سیاست جامعه را بر اساس معیارهای دنیوی و انسانی پیش می‌برد. این تغییرات جایگاه نهادهای دینی را نیز دگرگون کرد و دین در کنار علم و هنر، به عنوان یکی از ابعاد فرهنگ جامعه مطرح شد. در این دوره، روشنفکران که نمایندگان اندیشه‌های نوین غرب بودند، قدرت را از روحانیون مسیحی و فئودال‌ها که نمایندگان جامعه سنتی محسوب می‌شدند، گرفتند و آنان را از صحنه خارج کردند. ایجاد تفکیک قوا و شکل‌گیری نظام پارلمانی، پاسخی به نیازهای این نظام جدید بود. با این حال، این تغییرات با ساختار سنتی جامعه ایران و نهادهای دینی آن تفاوت زیادی داشت و هنوز هم این تفاوت‌ها وجود دارد.

در مقایسه با آذربایجان و تهران، خراسان دیرتر در معرض انقلاب مشروطیت و پیامدهای آن قرار گرفت، اما تغییرات اجتماعی و اقتصادی در این ایالت از چند دهه پیش از مشروطیت آغاز شده بود. «موقعیت تاریخی خراسان به مثابه ایالتی پرجمعیت با کشاورزی مولد و تأثیرگذار در ایران و جایگاه مذهبی ممتاز آن که به طور سنتی پذیرای مهاجرانی از نقاط مختلف کشور و حتی خارج از ایران، از جمله قفقاز، آسیای مرکزی و عراق بود، اهمیت ویژه‌ای به آن می‌بخشید.» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۱) برای بررسی نقش روحانیون در آستانه مشروطیت در ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م در جامعه خراسان، لازم است دیدگاه کنسول انگلیس در این شهر مورد توجه قرار گیرد. در این بازه

زمانی، روحانیون به عنوان یکی از طبقات تأثیرگذار در جامعه ایران، نقشی دوگانه ایفا کردند. از یک سو، آنان در بسیج مردم و انتقال ارزش‌های مذهبی به جنبش مشروطه نقش داشتند و از سوی دیگر، با توجه به جایگاهشان در ساختار اجتماعی سنتی، دیدگاه‌هایی محافظه‌کارانه نیز مطرح می‌کردند. تحلیل این نقش‌آفرینی می‌تواند چگونگی تأثیرگذاری این طبقه بر تداوم مشروطیت را روشن کند و به درک بهتر از تعارضات و تعاملات میان نیروهای سنتی و مدرن در ایران آن دوره کمک نماید.

مبنی بر اسناد مورد پژوهش، در مشهد دیدگاه‌هایی درباره نقش و جایگاه روحانیون ارائه شده است که نشان‌دهنده اهمیت این طبقه در ساختار اجتماعی و سیاسی آن دوره است. «برخی از مقامات حرم به فروشندگان اطلاع دادند که باید مغازه‌ها بسته شود این کار انجام شد، اما بسیاری از مغازه‌ها بعد از ظهر دوباره باز کردند، زیرا نظرات بسیار متفاوتی در این مورد وجود داشت. در بعد از ظهر، گروهی از طلاب جمع شدند تا به خانه حاجی آقا میرزا حبیب حمله کنند، کسی که گفته می‌شود مانع تشکیل شورای محلی شده است. به آقایان اطلاع داده شده بود که ممکن است با جمعیت معترض عظیمی روبرو شوند، بنابراین حضرات آمادگی خود را برای تشکیل شورای محلی اعلام کردند. این کار بدون فوت وقت انجام شد، محلی از سوی قائم مقام پیشنهاد شد، ۶ ناظر که قبلاً انتخاب شده بودند، به ۴ نفر دیگر که در محل انتخاب شدند، ملحق گردیدند و شورا با اضافه شدن ۴ عضو دیگر کامل شد. نشست فوری برگزار شد و اولین اقدام آن‌ها ارسال یک نامه توهین‌آمیز به آصف‌الدوله بود. شورا این نامه را برای سالارالمکرم فرستاد که به ایشان تحویل دهد. سالارالمکرم با دیدن این نامه گفت که این موضوع برای آصف‌الدوله که در حال رفتن است، باعث شگفتی خواهد شد و شاید در آینده نیز برای مقامات فعلی مشکل ساز شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۷ فوریه ۱۹۰۷)

این وقایع نشان‌دهنده تنش‌های اجتماعی و سیاسی در دوره مشروطیت است که ناشی از تضاد منافع گروه‌های مختلف و برداشت‌های متفاوت از تحولات نوین بود. بسته شدن و بازگشایی مغازه‌ها نشان‌دهنده وجود اختلاف نظر حتی در سطح تصمیم‌گیران محلی است. حمله به خانه آقا میرزا حبیب به دلیل اتهام مانع‌تراشی در تشکیل شورای محلی، بیانگر سطح بالای هیجانات عمومی و آمادگی جامعه برای واکنش سریع به اتهامات، بدون بررسی دقیق است. همچنین، انتخاب فوری ناظران و برگزاری نشست سریع نشان‌دهنده بی‌ثباتی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و نیاز به اقدام فوری برای جلوگیری از بحران‌های اجتماعی بود. نوشتن نامه توهین‌آمیز به آصف‌الدوله که باعث شگفتی او شد، نمایانگر افزایش سطح تنش‌ها بین گروه‌های مذهبی و سیاسی و احتمالاً تلاش برای نمایش قدرت یا اعتراض به سیاست‌های حاکم بود. در مجموع، این حوادث حاکی از نبود نظم مشخص در ساختار تصمیم‌گیری و حاکم بودن هیجانات بر عقلانیت است. این موضوع به وضوح تنش‌های میان نیروهای سنتی و جریان‌های نوگرایانه را منعکس می‌کند.

«هواداران مشروطه در مشهد، نخستین حرکتی را که با الگوگیری از تهران و تبریز انجام دادند، سامان و سازمان دادن انجمن‌های نهان و آشکار بود که در جریان انقلاب نقش پررنگ و تلاش‌های چشمگیری داشتند، این انجمن‌ها پایه‌های قدرت مردمی به شمار می‌آمدند و با رشد و توسعه آن‌ها جریان مشروطیت نیز رشد و

توسعه می‌یافت. انجمن‌ها پیوند نزدیکی با توده‌های مردم داشتند در بسیاری از کارها وارد می‌شدند و نقش می‌آفریدند و به شکایت‌های مردم و خواسته‌های آن‌ها رسیدگی می‌کردند و به آگاهی نمایندگان خود در مجلس می‌رساندند.» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۸/۲) جلالی در مقاله «نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد» می‌نویسد: «انجمن ایالتی مشهد به تاریخ ۸ اسفند ۱۲۸۶، ۴ محرم ۱۳۲۵، با تلاش‌های فراوان سازمان یافت. ریاست انجمن ایالتی و ولایتی مشهد را در آغاز، میرزا حبیب‌الله مجتهد به عهده داشت و نشست‌های آن به مدت دو سال، در منزل وی برگزار می‌شد.» (جلالی، ۱۳۸۲: ۳)

«دسیسه‌چینی ناسازگاران انجمن ایالتی و ولایتی، سبب شد از همان ابتدا، مدام این نهاد رسمی و بسیار مهم و مردمی انقلاب مشروطه، دستخوش نوسان‌ها و درگیری‌های پیاپی باشد. در همان نخستین ماه‌های بنیان‌گذاری انجمن، اغتشاش مهمی در آن روی داد. بنا بر فتنه‌انگیزی شماری از اعضای انجمن، سربازها به بهانه نرسیدن حقوق، یکی از اعضای انجمن را که معروف به اصلاح‌طلبی بود کتک زدند» (بشیری، ۱۳۶۲: ۱۷۹/۱) و میان انجمن ایالتی و اداره بلدیة نیز اختلاف‌هایی به وجود آمد. (همان: ۱۸۶/۱)

در جریان مشروطه و چالش میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان در خراسان، میرزا حبیب مجتهد شخصیتی با طرز تفکر نوگرایانه‌ای بود که توانست با هر دو جریان تعامل کند. او با دوران‌دیشی و احتیاط، رویکردی میانه‌رو و سازش‌گرانه در پیش گرفت، اما هیچ‌یک از این دو جریان را به‌طور کامل نپذیرفت. دیدگاه‌های میرزا حبیب که ریشه در تجربه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی او داشت، از نگاه عرفانی و روحیه‌ای آزاداندیشانه و آسان‌گیر الهام گرفته بود. این ویژگی‌ها او را به چهره‌ای متمایز در این دوره پرتنش بدل کرده بود. در اوایل تأسیس مجلس محلی در مشهد، تنش‌های جدی میان جناح‌های مختلف مذهبی و اجتماعی به وجود آمد. این مجلس که با هدف رسیدگی به امور شهری و بهبود شرایط محلی شکل گرفته بود، به عرصه‌ای برای درگیری‌های ایدئولوژیک و اجتماعی تبدیل شد. «مجلس محلی باعث ایجاد تنش‌های زیادی شده است. جناح از پیش شکل گرفته‌اند. در رأس یکی از این جناح‌ها، آقا میرزا حبیب مجتهد برجسته و قائم‌مقام، رئیس سادات رضوی قرار دارند. جناح مخالف به رهبری آقا میرزا اسدالله و آقا خادم‌باشی هدایت می‌شود که اولی به‌عنوان یک تجددخواه محبوب شناخته می‌شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: سوم مارس ۱۹۰۷)

در تشکیل هیئت‌مدیره محلی مجلس، در سند دیگر این‌گونه آمده است: «بحث‌ها و هیجان‌ات بیشتری در مورد انتخابات هیئت‌مدیره محلی یا مجلس به وجود آمده است. این هیئت قرار است شامل ۳۰ عضو باشد که تاکنون ۲۴ نفر از آن‌ها انتخاب شده‌اند. این تعداد شامل دو طلبه علوم دینی نیز می‌شود. به این ترتیب، طلاب جایگاهی در جلسات عمومی به دست آوردند و قصد دارند حضور خود را پررنگ کنند. نشانه‌هایی وجود دارد که آن‌ها در آینده نزدیک به عاملی مشکل‌ساز در جامعه تبدیل خواهند شد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۶ مارس ۱۹۰۷) بر اساس این دو سند می‌توان دریافت که تنش‌های میان دو جناح اصلی در مجلس محلی نشان‌دهنده شکاف عمیق سیاسی و اجتماعی در جامعه آن زمان است. از یک سو، جناح محافظه‌کار به رهبری میرزا حبیب که احتمالاً بر حفظ سنت‌ها و ساختارهای موجود تأکید دارد و از سوی دیگر، جناح تجددخواه به رهبری میرزا

اسدالله که به دنبال تغییرات و اصلاحات در جامعه است، درگیر رقابت و کشمکش‌های جدی هستند. حساسیت طلاب در انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و تلاش آنان برای افزایش حضور خود در مجلس، نشانه‌ای از قدرت و نفوذ نهادهای مذهبی در جامعه و سیاست آن زمان است. این امر می‌تواند منعکس‌کننده نگرانی طلاب نسبت به از دست دادن کنترل یا نفوذ خود در برابر نیروهای تجددخواه باشد. هشدار کنسول انگلیس درباره تبدیل شدن این مسئله به عاملی مشکل‌ساز در آینده نیز منطقی به نظر می‌رسد. حضور پررنگ‌تر جناح‌های مذهبی و تأکیدشان بر کنترل مجلس می‌تواند باعث ایجاد تنش‌های بیشتری میان گروه‌های مختلف اجتماعی شود و به نوعی مانع از شکل‌گیری یک اجماع یا همکاری سیاسی میان جناح‌های مختلف شود. درنهایت، این وضعیت نشان‌دهنده تعارض میان سنت‌گرایی و تجددطلبی است که در بسیاری از جوامع در حال گذار به مدرنیته مشاهده می‌شود. مبنی بر اینکه کدام جناح بتواند حمایت اجتماعی بیشتری جلب کند و چگونه با تنش‌ها برخورد شود، نتیجه این کشمکش‌ها می‌تواند به تحکیم یا تضعیف ساختارهای اجتماعی و سیاسی منجر شود.

بعضی انجمن‌ها در مشهد نتوانسته بودند شماری از علمای برجسته، از جمله میرزا حبیب‌الله مجتهد را با خود همدم سازند. آنان وقتی خواسته بودند تا احکام علمای نجف را به وسیله ایشان تنفیذ کنند، میرزا گفته بود: «من همیشه معتقد بودم که در این مملکت بایستی روحانیان قدم پیش نهاده، اجتماعی با اتفاق اتحاد و اتفاق پدید آید و به اصلاح احوال و تنویر افکار مسلمانان همت گمارند، تا اینکه خود مردم رفته‌رفته امور را تشخیص داده، از خرافاتی که اکنون در آن غوطه‌ورند، رهایی یابند. اکنون که بحمدالله آقایان اقدامات لازم را فرموده و می‌فرمایند، امید است به فضل الهی به خیر و سعادت مسلمانان خاتمه یابد. اما راجع به نوشته و امضای من، چنانکه با همه آقایان می‌دانند سال‌هاست که من از نوشته، امضا و فتوا دست کشیده‌ام. آنچه واضح و بدیهی است، احتیاج به فتوا ندارد. مسلمانان حتی المقدور زیر بار حکومت فاسد نبایستی بروند و حکومت صالح لازم‌الاتباع است. آنچه از دست من برمی‌آید دریغ نخواهم ورزید و از نظریات آقایان پیروی خواهم کرد.» (خراسانی، ۱۳۵۳: ۵۵) میرزا حبیب‌الله مجتهد با مشاهده پیامدهای خشونت‌بار انقلاب مشروطه از تأیید آن به‌طورکلی خودداری نمود و در بحرآباد انزوا‌گزید و میان ایشان و سایر انجمن‌ها اختلاف‌ها آشکار شد.

در مورد تهدید به مرگ افراد توسط روحانیون در سند کنسولی انگلیس این‌گونه آمده است: «تاجری که در اعتراض به سخنرانی مجتهد آقا شیخ حسنعلی، مجلس را ترک کرده بود، نامه‌ای ناشناس دریافت کرده که در آن به او هشدار داده شده است که اگر به مخالفت با روحانیت ادامه دهد، مانند یک سنگ کشته خواهد شد! این موضوع باعث تشنج زیادی در بازارها شد. سالارالمکرم به‌طور مخفیانه تلاش کرده تا همین نفاق را در شورای شهر ایجاد کند و به نظر می‌رسد که در این کار تا حد زیادی موفق بوده است. او اشاره کرده که این اقدامات را بنا به دستوراتی از تهران انجام می‌دهد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۳ مارس ۱۹۰۷)

در سند مذاکرات شورای شهر مشهد این‌گونه آمده است: «پس از مشاجره‌ای که در مجلس روی داد، شورا به مدت سه روز تشکیل جلسه نداد. در این مدت، تجار تبریزی مقیم مشهد به‌طور جمعی به مجتهد آقا شیخ

حسن علی، تلویحاً تذکر دادند که به امور خود بپردازد و در مسائل محلی دخالت نکند، زیرا او مشهدی نیست. دیروز شورا بار دیگر تشکیل جلسه داد و به بحث درباره بهداشت شهر پرداخت و پیشنهادات شایسته‌ای برای بهبود وضعیت ارائه شد. موضوع مدارس و درمانگاه‌ها قرار است در آینده بررسی شود. همچنین بحث مهمی درباره مسیر مشهد-دو شاخ صورت گرفت و به اتفاق آرا تصویب شد که اقدامات فوری برای آماده‌سازی این مسیر برای عبور و مرور وسایل نقلیه چرخ‌دار از ایستگاه راه‌آهن روسیه تا مشهد انجام شود. علاوه بر این، مقرر شد که این مسیر به‌گونه‌ای ساخته شود که در آینده بتواند به‌عنوان مسیر مناسب برای احداث خط آهن در نظر گرفته شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۵ مارس ۱۹۰۷) این اسناد، وضعیت پیچیده و پرتضاد اجتماعی و سیاسی مشهد را در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م به خوبی نشان می‌دهد. تحلیل این رخدادها می‌تواند نکات قابل توجهی درباره تأثیر نفوذ روحانیت، نقش کنسولگری بریتانیا و دگرگونی‌های اجتماعی در این دوره تاریخی به همراه داشته باشد.

مؤلف مجلس اول و بحران آزادی آورده است که تهدید به قتل توسط گروه‌های مذهبی همچون مورد آقا شیخ حسنعلی مجتهد، نشان‌دهنده قدرت و نفوذ بالای روحانیون در ایجاد فشار بر مخالفان است. این مسئله موجب بی‌ثباتی در بازار و ایجاد ترس در بین مردم شد که می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و جلوگیری از انتقاد به روحانیت استفاده شده باشد. (آدمیت، ۱۳۷۰: ۲۲۴) «نقش سالارالمکرم در بهره‌برداری از این اختلافات برای گسترش نفوذ خود در شورای شهر، نشان‌دهنده اهمیت سیاسی شوراها در این دوره است. این موضوع تأکید می‌کند که تنش‌های مذهبی به‌راحتی می‌توانستند به دستاویزی برای نفوذ سیاسی گروه‌ها و افراد تبدیل شوند.» (کثیری، ۱۳۹۲: ۳۱۲) «اسناد کنسولگری بریتانیا از اختلافات در شورای شهر و برنامه‌های زیرساختی مانند بهداشت، مدارس و مسیر راه‌آهن، نشان می‌دهد که قدرت‌های خارجی به‌دقت تحولات محلی را رصد کرده و از هرگونه نفاق داخلی به نفع اهداف خود بهره‌برداری می‌کردند.» (امینی، ۱۳۸۴: ۱۴۶) مؤلف تاریخ روابط خارجی ایران می‌نویسد که تصویب طرح‌های زیرساختی مانند راه‌آهن مشهد نشان‌دهنده تمایل به مدرنیزاسیون است، اما این پروژه‌ها درعین حال به افزایش نفوذ روسیه و بریتانیا در مناطق استراتژیک ایران انجامید. (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۷۱) این اسناد نشان‌دهنده تعامل پیچیده نیروهای مذهبی، سیاسی و خارجی در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م) است. هرچند تلاش‌هایی برای مدرنیزاسیون و بهبود زیرساخت‌ها صورت گرفت، اما نفوذ گسترده روحانیت و دخالت قدرت‌های خارجی مانند بریتانیا و روسیه، موجب تشدید اختلافات و جلوگیری از ایجاد یک نظم پایدار در جامعه شد.

حضور و نفوذ کنسولگری‌های خارجی در مشهد

مؤلف روس و انگلیس در ایران آورده است که از ربع پایانی سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی، رقابت روسیه و انگلستان در شرق به مرحله جدیدی وارد شد و خراسان و سیستان به یکی از میدان‌های این رقابت تبدیل شدند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۳۴) گشایش کنسولگری روسیه و انگلستان در مشهد و بیرجند و فعالیت چشمگیر جاسوسان این دو قدرت در این ایالت یکی از جلوه‌های تشدید این رقابت بود. (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۵۰/۲-۳۰۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۵۲۶/۲-۵۲۷) «این وضعیت به سهم خود می‌توانست حساسیت مردم خراسان را درباره اوضاع

جهانی برانگیزاند. مهاجرانی که با شمار نسبتاً زیاد از مناطق همسایه ایران، به ویژه قفقاز با هدف زیارت و تجارت به مشهد می‌آمدند، عامل مهم دیگری در فراهم آمدن زمینه پویایی فرهنگی و اجتماعی در خراسان بودند.» (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۰)

در جریان نهضت مشروطیت ایران، دو کشور روس و انگلیس دارای دفتر نمایندگی در مشهد بودند. انگلیس از مشروطه‌خواهان و روس از سلطنت‌طلبان پشتیبانی می‌کردند. امضای قرارداد روس و انگلیس در سن پترزبورگ در شهریور ۱۲۸۶ش/۳۱ اوت ۱۹۰۷م، زمینه‌ساز نفوذ امپریالیسم در ایران شد. شمال ایران در حوزه نفوذ روسیه و جنوب ایران در حوزه نفوذ بریتانیا قرار گرفت و منطقه میانی بی‌طرف ماند. هر دو قدرت موافقت کردند که در قلمرو نفوذ قدرت رقیب در پی امتیازهای سیاسی یا تجاری نباشند.

کنسولگری‌های روس و انگلیس در خراسان (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م) نقش‌های مهم و متعددی ایفا کردند. این نقش‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل بررسی هستند و تأثیر آن‌ها بر تحولات منطقه‌ای و داخلی ایران غیرقابل انکار است. آدمیت در اندیشه ترقی و حکومت قانون می‌نویسد که این کنسولگری‌های در خراسان به عنوان بخشی از بازی بزرگ^۱ برای کنترل منطقه، تلاش می‌کردند نفوذ خود را در امور داخلی ایران افزایش دهند. خراسان به دلیل نزدیکی به مرزهای افغانستان و آسیای میانه، نقطه‌ای استراتژیک بود. روس‌ها تلاش می‌کردند با استفاده از حمایت گروه‌های محلی و تجار، نفوذ خود را گسترش دهند، درحالی‌که انگلیسی‌ها با حمایت از جناح‌های تجدیدطلب‌تر، به دنبال مقابله با نفوذ روسیه بودند. (آدمیت، ۱۳۸۶: ۳۲۴)

کنسولگری‌های روس و انگلیس از طریق کنترل تجارت و حمایت از تجار خارجی، اقتصاد خراسان را به سمت منافع خود سوق می‌دادند. روسیه با تسلط بر تجارت منطقه‌ای، به ویژه از طریق حمایت از مسیرهای تجاری و راه‌آهن در دست‌ساخت، تلاش داشت وابستگی اقتصادی ایران به خود را تقویت کند. در مقابل، انگلیسی‌ها سعی داشتند این سلطه را با ارائه حمایت مالی و تسهیلات به تجار ایرانی و خارجی تضعیف کنند. «هر دو کنسولگری از اختلافات مذهبی و تنش‌های اجتماعی برای پیشبرد منافع خود استفاده می‌کردند. روسیه با حمایت از برخی جناح‌های مذهبی محافظه‌کار و انگلیس با حمایت از تجدیدخواهان، در تلاش بودند تا تعادل قدرت را در راستای منافع خود تغییر دهند. این دخالت‌ها گاه به افزایش تنش‌های اجتماعی و حتی آشوب در مشهد منجر می‌شد.» (نویخت، ۱۳۸۴: ۱۸۷)

مؤلف ایران و قدرت‌های جهان در عصر قاجار خاطرنشان می‌کند که کنسولگری‌های روس و انگلیس در طرح‌های مدرن‌سازی همچون پروژه‌های راه‌آهن نقش داشتند. روس‌ها از ساخت مسیر راه‌آهن از مرزهایش به مشهد حمایت می‌کرد تا نفوذ اقتصادی و نظامی خود را تقویت کنند، درحالی‌که انگلیسی‌ها با سیاست‌هایی مانند ایجاد مدارس و بیمارستان‌ها، به دنبال جلب حمایت عمومی بودند. (مینو سپهر، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

کنسولگری‌های روس و انگلیس در خراسان به عنوان بازیگران کلیدی در سیاست، اقتصاد و اجتماع منطقه تأثیرگذار بودند. رقابت میان آنان نه تنها به تحولات محلی، بلکه به تقویت وابستگی ایران به قدرت‌های خارجی

1. The Great Game.

منجر شد و از یکپارچگی و استقلال کشور کاست. در سند شماره ۹ کنسول انگلیس در مشهد این‌گونه آمده است: «کنسول روسیه و بلژیک در خصوص خداحافظی من با آصف‌الدوله پیامی برایم ارسال کردند که او می‌خواهد تنها با من ملاقات کند. با این حال تصور می‌کنم او ممکن است بخواهد برنامه‌های آینده‌اش را برای من بگوید. او مردی است که احتمالاً برای سال‌های زیادی در قدرت خواهد ماند.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۲ فوریه ۱۹۰۷) آصف‌الدوله یکی از شخصیت‌های برجسته سیاسی آن دوره در ایران بود. با توجه به تاریخ گزارش و توصیفات ارائه‌شده، در ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م، ایران درگیر تحولات مهم بود که منجر به امضای قرارداد ۱۹۰۷م میان بریتانیا و روسیه شد؛ قراردادی که مناطق نفوذ این دو قدرت را در ایران تعیین می‌کرد و تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی کشور داشت.

«شب گذشته در دهم محرم کسی کشته نشد. دسته‌هایی از محله‌های سراب و نوغان درگیر شده بودند که به موقع متوقف شد، مانند همیشه تدابیر نظامی اتخاذ کردیم. به من اطلاع دادند که آصف‌الدوله مبلغ ۸۰ هزار تومان به خزانه بابت درآمد بدهکار است، اما آن جناب عالی از پرداخت آن امتناع ورزیده‌اند، شاید به این دلیل باشد که او همین مبلغ را از نواحی بیرونی طلبکار است با این حال تصویری چیزی بی‌موردتر از برکناری فرماندار کل در ابتدای ماه محرم دشوار است.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۳ فوریه ۱۹۰۷) «آصف‌الدوله در دوره قاجار، حاکم خراسان بود و به دلیل برخی اقدامات و جنایات مانند جلوگیری از برگزاری انتخابات شورای محلی شهر مشهد و در ارتباط با مسئله دختران قوچان و گرانی نان، مجلس اول مشروطه او را از این سمت برکنار کرد.» (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۶) برکناری او در ابتدای ماه محرم که ایام سوگواری و حساسیت‌های مذهبی در اوج است، می‌توانست به ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه منجر شود. بنابراین، تصور برکناری فرماندار در چنین زمانی، تصمیمی نامناسب و بی‌مورد به نظر می‌رسد.

در گزارش کنسول مشهد، بندی در مورد «روحانیون به‌عنوان نیروهای مرتجع» مشاهده می‌شود: «تمامی مقامات و وابستگان آستان قدس نامه‌ای از طریق یکی از اعضای خود که اکنون در تهران حضور دارد، برای شاه ارسال کردند. در این نامه عنوان شده که مجتهدان، ملاها و سادات آستان قدس، به‌عنوان وارثان و جانشینان به حق امام عصر (عج) حاضر به تبعیت از هیچ مجلس ملی یا هیچ مرجعی به جز شخص شاه نیستند. بنابراین آن‌ها کاملاً در خدمت شاه هستند تا هر زمان که وی تصمیم به اقدامی علیه حزب مشروطه بگیرد، از او حمایت کنند. حاکمان دینی مردم مشهد در واقع به شدت مرتجع هستند. آن‌ها تاکنون در تشکیل و مذاکرات مجلس محلی مشارکت کرده‌اند، نه از سر همدلی با اصلاحات، بلکه صرفاً برای کنترل جنبش مردمی که قادر به متوقف کردن آن نبودند و بیم داشتند که این جنبش به‌طور مستقل از آن‌ها رشد کرده و شاید به نابودی قدرتشان منتهی شود. این قدرت روحانیت بر اذهان تمامی طبقات ایرانیان که بزرگ‌ترین مانع پیشرفت به شمار می‌آید پایگاه مستحکمی در مشهد دارد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۱ مارس ۱۹۰۷) این موضع‌گیری نشان‌دهنده نگرانی روحانیون مشهد از تغییرات سیاسی و اجتماعی ناشی از جنبش مشروطیت است. آنان با شرکت در مذاکرات مجلس ملی سعی در کنترل جنبش مردمی داشتند تا از گسترش آن و تهدید موقعیت خود جلوگیری کنند. این

اقدام، بیانگر تلاش روحانیون برای حفظ نفوذ و قدرت خود در جامعه و جلوگیری از تغییراتی بود که ممکن بود به تضعیف جایگاه آن‌ها منجر شود.

نورائی در مقاله «آینده تاریخ و اسناد» می‌نویسد: «مردم بی‌تاریخ الزاماً مردمی نیستند که در گذشته ایفاکننده نقشی نبودند، شاید مردمی باشند که امروز، تاریخ فردایشان را به نحو شایسته‌ای ثبت نکرده باشند.» (نورائی، ۱۳۸۱: ۳) در نهایت می‌توان گفت که مردم بی‌تاریخ نه لزوماً بی‌نقش در گذشته، بلکه بی‌توجه به ثبت شایسته زمان حال و گذشته نزدیک خود هستند. این فراموشی تاریخی، توان ترسیم آینده را از آن‌ها می‌گیرد و آنان را ناگزیر به تکرار تاریخ می‌کند.

نتیجه

تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت، به‌ویژه با توجه به گزارش‌های روزانه کنسولگری بریتانیا در مشهد (۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م)، نمایانگر پیچیدگی‌های این دوره تاریخی است. خراسان به‌عنوان یک منطقه استراتژیک در دوره قاجار، هم‌مرز با روسیه و افغانستان، تحت نفوذ دولت انگلیس و روسیه قرار داشت و موقعیت جغرافیایی آن، نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کرد. برخورد نظام کهن خراسان با نظام مدرن مشروطیت، به‌وضوح در این دوره مشهود بود. حکام قاجار به دلیل استبداد، ناکارآمدی و فساد نتوانستند پاسخگوی نیازهای جامعه باشند. نصب پی‌درپی شاهزادگان قاجار و به مزایده گذاشتن سرپرستی ایالات و ولایات، به نارضایتی عمومی دامن زد. اجحاف در مالیات‌گیری و عدم توجه به وضعیت زنان و معیشت مردم، به وخامت اوضاع کمک کرد. نبود نظام عدلیه و کمبود بهداشت عمومی و پزشکی مدرن، مشکلات بیشتری را به جامعه تحمیل نمود. در این میان، روحانیون نیز با نظریات چندگانه خود نسبت به نهضت مشروطه، به‌عنوان نیرویی تأثیرگذار و گاه ناقض در تحولات اجتماعی عمل کردند. دخالت آنان در شوراهای محلی و برخورد با اصلاح‌طلبان و بازرگانان تا حدودی نشان‌دهنده تلاش‌هایشان برای حفظ منافع در خلال این تحولات بود. کنسولگری‌های خارجی، به‌ویژه کنسولگری انگلیس، بانفوذ و دخالت‌گر در امور سیاسی، بر وضعیت حکام تأثیر گذاشتند و گاه به خدمت درآوردن آن‌ها را تسهیل کردند. این دخالت‌ها نه تنها وضعیت سیاسی را تحت تأثیر قرار داد، بلکه به تشدید تنش‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی نیز دامن زد.

در نهایت، نفوذ دیرهنگام مشروطیت در خراسان نشان‌دهنده چالش‌های موجود در مسیر تحقق این جنبش بود. این تحولات، با تقابل میان نیروهای داخلی و خارجی و تنش‌های میان حاکمان و مردم، به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جدیدی انجامید که سرانجام به تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور منجر شد. در بررسی تحولات اجتماعی ایران می‌توان گفت که جامعه ایرانی، از جمله خراسان، همواره با نبود پایداری در کنش‌های اجتماعی مواجه بوده است. در این منطقه، رویدادها و حرکت‌های جمعی اغلب مقطعی و زودگذر به نظر می‌رسند و تداوم لازم برای ایجاد تغییرات عمیق و پایدار را ندارند. این عدم استمرار در اقدامات اجتماعی، یکی از عوامل اصلی توسعه نیافتگی خراسان و به‌طور کلی ایران محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر، خراسان نیز مانند بسیاری از دیگر بخش‌های کشور، شاهد حرکت‌هایی ناپایدار و ناقص بوده که مانع شکل‌گیری تغییرات اساسی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن شده است.

منابع

۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۸۶). اندیشه ترقی و حکومت قانون. تهران: نشر سخن.
۲. آدمیت، فریدون. (۱۳۷۰). مجلس اول و بحران آزادی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳. آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۳۹۲). «نقش کنسولگری انگلیس در پیشرفت پزشکی نوین در مشهد (۱۳۴۶-۱۳۰۰)». تاریخ روابط خارجی. (شماره ۵۷)، ۸۴-۵۹.
۴. آقا نجفی قوچانی. (۱۳۷۵). سیاحت شرق. تهران: امیرکبیر.
۵. اسدی، علیرضا. (۱۳۸۱). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
۶. اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۴). چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار. تهران: روزنامه ایران.
۷. امینی، حسن. (۱۳۸۴). بریتانیا در ایران قاجار. تهران: پژوهشکده تاریخ ایران.
۸. بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران: زوار.
۹. براون، ادوارد. (۱۳۳۸). انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۹. ترجمه احمد پژوه شیرازی. تهران: اساطیر.
۱۰. بشیری، احمد. (۱۳۶۲). کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر نو.
۱۱. جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۲). «نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد». حوزه. (شماره ۱۱۵)، ۱۴۹-۲۱۵.
۱۲. خرابی، فاروق. (۱۳۸۶). انجمن‌های عصر مشروطه. تهران: موسسه تحقیقات علوم انسانی.
۱۳. خراسانی، حبیب. (۱۳۵۳). دیوان. ج ۱. تهران: چاپ علی حبیب.
۱۴. دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
۱۵. سایکس، سرپرسی. (۱۳۸۰). تاریخ ایران. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۱۶. صحت منش، رضا. (۱۴۰۱). «انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار». تاریخ و اسلام و ایران. (شماره ۵۳)، ۱۰۱-۱۲۷.
۱۷. کاظم‌زاده، فیروز. (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران: پژوهشی درباره امپریالیسم. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۱۸. کشیری، مسعود. (۱۳۹۲). چکیده تاریخ ایران (از آغاز تا پایان دوره قاجار). تهران: فرهنگ پژوهان دانش.
۱۹. کرزن، جرج. ن. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۱. تهران: علمی فرهنگی.
۲۰. کسروی، احمد. (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۱. متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۹۲). پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی مشهد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی.
۲۲. مرادی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۱). «بریتانیا در خراسان و نقش آن در نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران». پژوهش در تاریخ. (شماره ۱)، ۱۷-۳۲.
۲۳. مینو سپهر، پرویز. (۱۳۸۹). ایران و قدرت‌های جهان در عصر قاجار. تهران: مرکز اسناد.
۲۴. نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تا کنون. مشهد: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۲۵. نجم‌آبادی، افسانه. (۱۳۸۱). حکایت دختران قوچان: از یادرفته‌های انقلاب مشروطیت. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۲۶. نوبخت. حسن. (۱۳۸۴). سیاست و دیپلماسی در ایران قاجار. تهران: دانشگاه تهران.

۲۷. نورائی، مرتضی. (۱۳۸۱). «آینده تاریخ و اسناد». تاریخ معاصر ایران. (شماره ۲۴)، ۱۶۱-۱۷۳.

اسناد

۱. اسناد منتشرنشده کنسول انگلیس در مشهد. (۱۹۰۷م). شماره ۹-۱۱.

نشریات

۱. حبل‌المتین. (۱۳۱۵). سال پنجم. شماره ۴۲.

۲. خورشید. (۱۳۸۴). سال اول ۱۳۲۵. شماره ۱-۱۲۰. تهران: دانشگاه تهران.